

## آیت‌اللهی که ما می‌شناختیم



سرمقاله

اعظم طالقانی

به عادت مألوف، هر سال دو بار از آیت‌الله طالقانی در رسانه‌های کشور یاد می‌شود: یکی در ایام سالگرد پیروزی انقلاب؛ و دو دیگر در روزهای نزدیک به شهادت ایشان. اینجا واژه شهادت را نه به معنای کشته شدن با آلت قتاله، بلکه به معنای الگو، نماد و راهگشای جامعه به کار می‌برم. کسی که زندگی‌اش در راه آگاهی‌بخشی مردم باشد و جامعه را ارتقا بخشد شاهد است. آیت‌الله طالقانی همه عمر خویش را صرف مجاهدت برای اعتلای ارزش‌های اخلاقی و کاستن از رنج‌های بشر کرد و همه درباره نسبت جهاد و شهادت می‌دانیم.

آیت‌الله طالقانی سال‌های سال در مسیر کسب ارزش‌های دینی و اصول اخلاقی هر مشقتی را به جان خرید. او سال‌ها تلخی زندان و دوری از زن و فرزند را چشید و در همه این روزها از تحقیق و نگارش دست برداشت. روزهایی که بیشتر از همه چیز و همه کس با کتاب خدای خویش انس و الفت داشت. در همان ایام بود که تفسیر پرتوی از قرآن را گردآوری کرد، اما نه این ایستادگی و نه آن تألیفات، مشخصه بارز طالقانی نبود. بسیاری از زنان و مردان برای به ثمر رسیدن ارزش‌ها از جان و مال خویش ایثار کردند، بسیاری دیگر هم بودند که عمر خویش به تألیف و تحقیق سپری کرده‌اند و بی‌گمان، هر دو گروه منشأ بهبود اوضاع جهان بوده‌اند، اما معدودی از این افراد دوران‌ساز شده‌اند و این‌ها همان‌ها بوده‌اند که به مشی و منش و روش فراتر از زمانه خویش زیسته‌اند. مولانا می‌گوید: «صوفی این‌الوقت باشد ای رفیق». شاید این‌الوقت بودن برای خیلی از آدم‌ها ارزش باشد و مایه نجات، اما انسان‌های معدودی هستند که ربطی به «وقت» ندارند. خودشان به زمان معنا می‌بخشند. اینان پسران زمانه خویش نیستند، ابوالوقت‌اند و به ساز روزگار کوک نمی‌شوند که دنیا را به نوای خود می‌نوازند. حرف زدن درباره این آدم‌ها راحت نیست.

موضوع غریب درباره آیت‌الله طالقانی این است که بخشی از رسانه‌ها که با قدرت هم پیوندهای مستحکمی دارند، سعی در تحریف چهره او دارند. گویی از مقبولیت او نزد پیر و جوان بیمناک‌اند. چندی پیش یکی از برادرهایمان در برنامه‌ای تلویزیونی حضور پیدا کرد. مجری برنامه همچون بسیاری از مواقع از ایشان درباره رابطه آیت‌الله طالقانی و مجاهدین پرسید. پاسخ فرزند آیت‌الله البته شایسته بود. او به منش مجاهدین اولیه اشاره کرد و سیر اتفاقاتی را شرح داد که به برخی انحرافات و در نهایت به حذف‌ها و انشعاب‌ها منجر شد. این‌گونه پرسش‌ها مسبوق به سابقه است.

برای عده‌ای رابطه حسنه پدر طالقانی با گروه‌های مختلف سؤال برانگیز است. بسیاری از افراد که از درک این رفتارها ناتوان بودند و سعی کردند با نسبت‌های ناروایی که به آیت‌الله می‌دهند چهره او را مخدوش کنند. برای نمونه یک روحانی با استناد به مقدمه فاضلان آیت‌الله طالقانی برای کتاب راه تجدید عظمت و قدرت اسلامی، تألیف حجت‌الاسلام آقا سیداسدالله موسوی میراسلامی معروف به نجارقانی، آیت‌الله را به وهابیت منتسب می‌کند. بهتر است به جای اتهام‌زنی نگاهی به منش آیت‌الله بیندازیم.

طالقانی با بسیاری از گروه‌های سیاسی از جبهه ملی و نهضت آزادی و جمعیت مؤتلفه گرفته تا مجاهدین رابطه‌ای حسنه داشت. آشکار است که این رابطه حسنه به معنای تأیید مشی آن‌ها نبود. گاهی این روابط به نوعی رابطه پدر و پسری تبدیل می‌شد. پدر طالقانی بارها از در نصیحت وارد می‌شد و گروه‌های مختلف را به سعه‌صدر و دوری از تنش فرامی‌خواند. روزهایی را به یاد بیاوریم که ماه‌عسل انقلاب سپری شده است و مرزبندی‌ها هرروز پررنگ‌تر می‌شود. زخم اختلافات قدیمی سر باز کرده است و هرروز چون آتشی شعله‌ور دامنه می‌گیرد. حرف زمانه این است که هرکسی یا باید این طرف خط باشد یا آن طرف. حصارها هر روز بلندتر می‌شود و خودحق‌پنداری آفت گروه‌های مبارز می‌شود، اما مگر نه این است که حق مطلق نزد ذات باری تعالی است و هر کرشمه‌ای جلوه‌ای از آن وجود نورانی است؟ در آن زمانه پرآشوب، راه راحت‌تر این بود که یک طرف حصار خودساخته بایستی و هل من مبارز بطلبی. سخت بود تحمل کردن و میانجی بودن. آیت‌الله طالقانی با سعه‌صدری که داشت، تلاش می‌کرد عامل پیوند باشد و از درگیری‌ها جلوگیری کند، با این حال هر جا انحرافی می‌دید با صدای بلند بانگ برمی‌آورد و جایگاه و طیف سیاسی و سابقه افراد برایش اهمیت نداشت. این‌گونه بود که از هر دو طرف ناسزا می‌شنید. به یاد بیاوریم که در همان ماه‌های نخست انقلاب چگونه با سران گروه رجوی به تندی برخورد کرد و آنان را به عاقبت کار خویش هشدار داد. افسوس که این هشدارها ثمری نداشت و دو صد افسوس که پدر طالقانی زود از میان ما رفت.

آیت‌الله طالقانی روشنفکر آزادخواهی بود که سعی می‌کرد بین مذهب سنتی و اندیشه نوآندیشی دینی پیوند ایجاد کند. دریغ که ایران امروز ما چقدر نیازمند این دست پیوندهاست، چقدر نیازمند آشتی است و چقدر به اهالی مدارا نیاز دارد. والسلام